

ذبیح محراب

برگ زرینی از زندگی و مبارزات روحانی شهید ملامحمد ذبیحی
امام جمعه بیساران و شهید محراب کردستان

مؤلف:

سید اسماعیل حسینی



بیت

۱۳۸۴

حسینی، اسماعیل

ذبیح محراب: برگ زربنی از زندگی و مبارزات روحانی شهید ملامحمود ذبیحی امام جمعه پساوان و شهید محراب کردستان / مؤلف اسماعیل حسینی. - تهران: بنیاد شهید و امور ایثارگران، معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی، نشر شاهد، ۱۳۸۳.

ISBN: 964-394-128-0

فهرستوبسی بر اساس اطلاعات فیا.

کتابنامه: ص. ۱۶۵ همچنین به صورت زیر نویس

۱. ذبیحی، محمد. ۱۳۴۴-۱۳۹۰. ۲. ایران - تاریخ - جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸-- شهیدان. الف) بنیاد شهید و امور ایثارگران. نشر شاهد. ب) عنوان.

DSR ۱۶۶۸/۵۲

۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

م ۸۴-۱۳۸۳

کتابخانه ملی ایران



کتابخانه ملی ایران

ذبیح محراب

مؤلف: سید اسماعیل حسینی

ناشر: نشر شاهد

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: معراج

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴

قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

ISBN: 964-394-128-0

شابک: ۰ - ۱۲۸ - ۳۹۴ - ۹۶۴

نشانی: تهران - خیابان آیت الله طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار پلاک ۳
ساختمان معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران. نشر شاهد

تلفن: ۸۸۳۰۸۰۸۹-۸۸۸۲۳۵۸۵

این کتاب با همکاری و حمایت اداره کل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کردستان به چاپ رسیده است و کلیه حقوق مادی و معنوی آن متعلق به این اداره کل می باشد

فهرست

دییاجه

مقدمه

فصل اول / شهید ذبیحی از تولد تا شهادت

- ولادت ۳۵
- از پیروزی انقلاب اسلامی تا شهادت ۵۰
- شهادت ۵۴

فصل دوم / شهید ذبیحی از نگاه دیگران

- خاطرات و نامه‌ها ۶۵
- دیدار با خانواده ۹۲
- برگ دیگری از خاطرات ۱۰۰

فصل سوم / دیدگاه‌های فقهی شهید ملامحمد ذبیحی

- فتوهای شرعی ۱۲۱
- استفتانات ۱۴۳

فصل چهارم / آثار بجا مانده از شهید

- یادداشتها؛ و وصایا ۱۶۷

۱۷۲.....	اصول و فروع اهل سنت
۱۷۹.....	وصیت‌نامه
۱۸۳.....	نامه‌ها و مکاتبات شهید ذبیحی
۱۹۷.....	ضمائم
۲۰۱.....	فهرست منابع

www.ketab.ir

قال رسول الله (ص):

«مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا غَيْرَ الشَّهِيدِ؛ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ فَيَقْبَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ لِمَا يَرَى مِنَ الْكَرَامَةِ».

(متفق عليه)

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

هیچ فردی از اهل بهشت یافت نمی‌شود که دوست داشته باشد دوباره به این دنیا بازگردد بجز شهید. او آرزو می‌کند که دوباره بازگردد و ده بار در راه خدا کشته شود زیرا کرامت و جایگاه بس بزرگی در بهشت دارد.

مامۇستاي ھېداو طەورەى «ئىساران»

ھەلۋى بەرزەفر كىوونارارن

نوستادى قېرطەو مەدرەسەى «ھابىل»

قوربانىي مەكتەب خەزىرەت «ئىسماعىل»

ضوئە مەيدانى عىشق و طېان بازى

جوانە لىت مەرتىلى ئىرلە شانازى

شەھىد نامىرى قەت نەمردوۋە

لەم لا بىنۇلەولا كۈۋىسى كىردوۋە

ئەيامت ئىستاش لە طوئىكەى زەمان

دەنط ئەدائەۋە دورۋە لە نەمان:

«جىھاد خەبانە بە مال و بە طېان

مەۋزى بىر مردن بەرە بىر دىيان»

نۆۋسەر

ترجمه اشعار کردی

ای روحانی والامقام، آرمیده در «بیاران»
ای عقاب نیز پرواز کوههای سربه فلک کشیده!
ای استاد عالیجاه مدرسه و دانشگاه «هابیل»
ای قربانی مکتب توحید حضرت ابراهیم خلیل!
قدم به میدان عشق و ایثار و فداکاری نهادی
مرگ با عزت و سربلندی برازنده توست!
شهید مرگز نمی‌میرد و نمرده است
بلکه از سرای فانی به سرای باقی شتافته است!
پیامت هنوز هم در گوش زمان طنین انداز است
و در پژواک جاویدانی که با گوش جان می‌شنویم:
«جهاد پیکار است در راه خدا با مال و جان
زندگی نکن برای مردن، بلکه بمیر برای زندگی جاودان»
سیداسماعیل حسینی مولف کتاب

دیباچه

یکی از وظایف اساسی متولیان امور، نویسندگان و فرهیختگان؛ صاحبان خرد و اندیشه؛ ارباب قلم؛ و به طور کلی تمام کسانی که به نحوی با مسائل فرهنگی سروکار دارند؛ زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی شهدای والامقام است.

این زنده نگه داشتن زمانی متبلور است که از زندگی و مبارزات شهدای گرانقدر؛ فیلم‌ها و سریال‌ها ساخته شود؛ زندگی پربار آنان را به تصویر بکشیم؛ از تولد تا شهادت شرح زندگانی آنان را به رشته تحریر درآوریم؛ اندیشه‌های والای آن راهیان راه شهادت را به ثبت برسانیم. تا نسل جدید با مطالعه آن به عظمت روح آن جانباختگان سرافراز پی ببرند.

تاکنون در این مورد کارهای زیادی صورت گرفته لیکن اهل قلم برای تحقق آنچه که شایسته شهدای عالی مقام است بایستی تلاش کنند.

ناگفته نماند واحد تحقیق و پژوهش بنیاد شهید انقلاب اسلامی؛ در این مورد قدمهای نخستین را برداشته اما هنوز در آغاز راه است. لذا امید آن می‌رود که در آینده از طریق تألیف کتابهای متعدد پیرامون زندگی و مبارزات شهدای گرانسنگ؛ ساخت فیلم و سریالهای تلویزیونی از زندگی پربار آنان؛ دین خود را نسبت به این عزیزان به خوبی اداء کند.

کتاب حاضر که پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد؛ یکی از کارهای واحد پژوهش و تحقیقات بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان کردستان است که درباره زندگی و مبارزات روحانی والامقام کردستان شهید (ملاً محمد ذبیحی) نگاشته شده است. امید که قبول افتد و در نظر آید.

مؤلف

مقدمه

۱. خط سرخ شهادت:

خداوندا دری از غیب بگشای

جمال شامد لاریب بنمای

به حمد خویش گویا کن زبانم

پراز شهد شهادت کن دهانم

بده شرمی بدین چشم گنه کار

که رویم را سیه کرد این سیه کار

بکش خار موانع را ز پایم

که بی مانع روان سوی تو آییم

دلم از گرد ظلمت پای گردان

تنم در راه پاکان خاک گردان

ز خاکم چون برانگیزی که: برخیز

زالا رحمتی در کام من ریز^۱

خط سرخ شهادت را نخستین بار (هابیل) فرزند حضرت

آدم(ع)؛ ترسیم نمود تا حق و فضیلت برای همیشه و در طول

۱. هلالی جغتایی

تاریخ جاویدان بماند.

این خط سرخ شهادت که همواره در بستر زمان و در قرون و اعصار گذشته؛ امتداد داشته است؛ نقطه آغازین آن تقوی و پرهیزگاری و خلوص نیت است؛ زیرا قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (انما یتقبل الله من المتقین)^۱

آری همواره پاک طینتان و پاکبازان هر آنچه که داشته‌اند در طبق اخلاص نهاده‌اند و با پای خود به قربانگاه رفته و سر خویش را در راه عزیزان داده‌اند زیرا بر این اعتقاد بوده‌اند که:

در مسلخ عشق جز نکور را نکشند

رو به صفتان زشتخو را نکشند

گر عاشق صادقی ز گشتن مهراس

مردار بود هر آنکه او را نکشند.^۲

از این رو خط مذکور؛ از آدم تا خاتم امتداد یافت و همواره حق‌طلبان و جویندگان حق و فضیلت قدم به میدان شهادت نهادند و جان خود را فدای آرمانهای الهی خویش کردند.

درخت تنومند اسلام نیز از همان بدو ظهور که نهالی بیش نبود با خون شهدای والامقام صدر اسلام آبیاری شد و سپس خط سرخ شهادت امتداد یافت تا به امروز که هنوز کاروان در راه است و هر

۱. بخشی از آیه شماره ۲۷ از سوره (مانده) یعنی: هابیل گفت: جز این نیست که می‌پذیرد خدا از پرهیزگاران.

۲. شیخ ابوسعید ابوالخیر

شب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز آسمان شهادت غرق در ستاره‌ها است.

البته شهدای گرانقدر خود ستارگان بی افولند و غروبی برای آنان هرگز متصور نیست زیرا در منطق آنان زیستن برای مردن بی فایده است؛ باید به استقبال مرگ سرخ شتافت تا حیات جاویدانی یافت. وضو گرفتن در شط سرخ شهادت کار هر کس نیست بلکه کار کسانی است که زندگی را عقیده و جهاد در راه آن می‌دانند. آری چه زیبا گفته‌اند:

«إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ»^۱. فطرت بشر همیشه میل به والایها و نقطه‌های اوج دارد؛ همواره بلندی کوه و پهنای دشت و گستردگی دریا و سرافرازی و سرسبزی درخت؛ برای انسان زیبا و عزیز بوده است و دوست می‌داشته که آنها را با بهترین کلمات وصف کند. درک زندگی نخبگان و برجستگان عالم انسانی نیز برای او چنین بوده و خواهد بود.

بنابراین بزرگداشت شهدای راه حق و فضیلت؛ در واقع بزرگداشت مکتبی است که جویندگان و پویندگانش همانند قلبی تپنده در سینه تاریخ باقی خواهند ماند و بسان شمعی همواره روشنی بخش راه تاریک بشریت خواهند بود. ستودن مردان حق و بزرگداشت آنان بزرگداشت حق و فضیلت است:

۱. این سخن منسوب به امام حسین (ع) است

سایلی را گفت آن پیر کهن
چند از مردان حق گویی سخن
گفت خوش آید زبان را بر دوام
تا بگوید حرف ایشان را مدام
گر نسیم ز ایشان از ایشان گفته‌ام
خوشدلم کاین قصه از جان گفته‌ام
گر ندارم از شکر جز نام بهر
این بسی بهتر که اندر کام زهر^۱

بنابراین بر هر زبان و قلم افتخار خواهد بود که از ستیغ ایثار و فضیلتها یاد کند و از کسانی سخن به میان آورد که عموم حق خواهان آنان را به واژگان زیبای (شهید) و (شهادت) توصیف کرده‌اند. زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی شهدای راه حق و فضیلت برای یک مقطع خاص زمانی نیست؛ بلکه باید سیر زندگی آنان بخوبی ترسیم شود تا نسل حاضر و آینده با مراجعه به سیره نظری و عملی آنان به شاهراه حق و فضیلت و ایثار هدایت شوند. علماء و اندیشمندان تعلیم و تربیت گفته‌اند:

برای مطالعه جوانان هیچ چیز بهتر از شرح حال بزرگان نیست؛ زیرا وجود نوابغ؛ مردان بزرگ و از جان گذشته؛ مجسمه کلیه فضائلی است که ما می‌خواهیم با نضائح و دستورهای خود به

فرزندان امروز تعلیم دهیم.

شهادت در واقع یک انتخاب است، آنهم انتخابی که از عهده هر کس بر نخواهد آمد؛ بلکه این انتخاب از آن کسانی است که نمی‌خواهند مرگ بر آنان غلبه کند بلکه آنان بر مرگ غلبه نمایند و حیات جاودانه بیابند. بنابراین در هر مقطعی از تاریخ و در هر زمان حضور دارند و گذشت زمان وجود معنوی آنان را هرگز کهنه و فرسوده نخواهد کرد و به فراموشی نخواهد سپرد. ریشه‌یابی و کنکاش در واژه‌هایی همچون (شهید) و (شهادت) و (شهود) مهر تأیید بر صحت چنین ادعایی خواهد نهاد.

۳. «شهید» از دیدگاه قرآن

در قرآن واژه (شهید) به معنی متعارف نزد ما یعنی کسی که در راه خدا جان خود را از دست داده است. فقط یکبار آمده آنهم بصورت جمع و در آیه ۶۹ از سوره (نساء) که قبلاً نیز ذکر شد:

«وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا».

بنابراین کلمه (شهید) به صورت مفرد در قرآن دیده نمی‌شود. در قرآن برای تعبیر از شهادت اصطلاح خاصی وجود دارد آنهم عبارت است از: (کشته شدن برای خدا) و یا (کشته شدن در راه خدا)

اصطلاح: (فی سبیل الله) که به وفور در قرآن ذکر شده بیانگر

جهت عام است یعنی هرگونه راهی که سرانجام به خداوند منتهی می‌گردد و پیوندگان آن هدفی جز رضای حق نداشته باشند.

پس در قرآن هرگونه کشته شدن در راه خدا به هر نحو و به هر وسیله؛ شهادت محسوب می‌شود و نزد خداوند از مقام و منزلت و جایگاه رفیعی برخوردار است.

خداوند در قرآن کریم سوره (آل عمران) آیه ۱۶۹ در این باره می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عند ربهم
یرزقون»

یعنی: و نپندارید آنان را که کشته شدند در راه خدا مردگان؛ بلکه زندگانند نزد پروردگار خویش روزی‌مندان.

در این آیه کشته شدن در راه خدا و از برای خدا مطرح است: (فی سبیل الله) که یک جهت عام است. خداوند در این آیه خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص) که خطاب به امت وی نیز هست؛ تأکید می‌کند که مبدا چنین کشته‌شدگانی را مردگان قلمداد کنند بلکه آنان زنده جاوید هستند و از خانواده خداوند و بسان حیات دنیوی از تنعم و روزی خداوند بهره‌مند می‌باشند.

زنده بودن شهداء طبق هرگونه برداشت و توجیهی که باشد؛ جای هرگونه تردید و انکار نیست. روح آنان، یاد و خاطره آنان؛ مقام شامخ آنان نزد خداوند؛ همیشه جاوید است؛ حضور همیشگی شهداء طبق توضیحی که قبلاً داده شد؛ نشان از زنده بودن آنان

دارد.

اگر زنده بودن شهداء را در تحلیل نرفتن و عدم تجزیه پیکر مطهرشان بدانیم؛ باز هم راه خطا نرفته‌ایم زیرا در تفسیر (کشف‌الاسرار و عُدّة‌الابرار) معروف به تفسیر (خواجه عبدالله انصاری) ذیل همین آیه و در شرح و تفسیر آن آمده است:

چهارتن را خاک نخورد: انبیاء؛ علماء؛ شهداء؛ حافظان و حمله قرآن. در همین تفسیر و در بیان شأن نزول آیه آمده است: که این آیه در شأن شهدای بدر و احد نازل شده که شهدای بدر ۴۱ تن و شهدای غزوه احد ۷۰ تن بودند. در مورد مقام شامخ شهداء و اینکه آنان زنده‌اند و نزد خداوند روزی و مقرری دارند؛ باز هم خداوند در قرآن کریم سوره (بقره) آیه ۱۵۴ به صراحت می‌فرماید:

(و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون).

یعنی: و نگوئید به آنانکه کشته شدند در راه خدا مردگان بلکه زنده‌اند و لیکن شما در نمی‌یابید. در این آیه شریفه نیز زنده بودن شهداء با صراحت بیان شده و مقام شامخ آنان گوشزد شده است.

با نگرش به آیات قرآن بخوبی درمی‌یابیم که خداوند یک نوع جهت عام را تحت عنوان: (فی سبیل الله) مطرح می‌نماید و هرگونه تلاش و مبارزه و ایثار و فداکاری انسانهای با ایمان؛ در این راه را ارج می‌نهد. خواه شخص در این راه کشته شود و یا به حیات خود ادامه دهد. قرآن این نوع فداکاری را معامله با خداوند و عقد قرارداد با ذات ربوبیت قلمداد می‌کند.

و در سوره (توبه) آیه ۱۱۱ در این باره می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»

یعنی: همانا خداوند خرید از مؤمنان جانها و اموال ایشان را که برای آنان است بهشت. این گروه مؤمنان کسانی هستند که در راه خدا پیکار کنند؛ در نتیجه می کشند و کشته می شوند....

بنابراین هر گونه جانفشانی در راهی که راه خدا باشد و به وی منتهی شود؛ شهادت است و فوز عظیم که نصیب بندگان باایمان و صالح خداوند می شود. جهاد و ایثار صیانت و پاسداری از عقیده است زیرا خداوند برای صیانت از عقل؛ مشروبات الکلی و انواع مسکرات و برای صیانت از جان انسانها؛ قصاص؛ و برای صیانت از عقیده و دین؛ جهاد را تشریع نموده است. لذا تا دین هست و عقیده؛ جهاد و فداکاری و پیمودن راه شهیدان همچنان ادامه خواهد داشت.

۴- حوزه های علمیه در کردستان و نظام معیشتی روحانیون اهل سنت این دیار

حوزه های علمیه کردستان تاریخی دور و دراز دارند؛ آنهم به قدمت تاریخ ورود اسلام به ایران. هر چند اصطلاح (حوزه) در سالهای اخیر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی بر سر زبانها افتاد؛ اما همواره در مناطق مختلف کردستان اعم از شهر و روستا؛ مراکز دینی تعلیم و تربیت وجود داشته که شیفتگان

علوم و معارف اسلامی در آن مراکز به تحصیل علوم دینی پرداخته‌اند.

نحوه تحصیل در این مراکز دینی آنقدر آسان و سهل‌الوصول بود که هر فرد روستازاده‌ای بدون برخورد با موانع و مشکلات؛ می‌توانست به بالاترین مدارج علمی دست یابد و در صف علمای طراز اول کردستان قرار گیرد.

خودجوش بودن این مراکز و برخاستن آنها از بطن مردم بدون وابستگی به دولتمردان وقت، از جمله امتیازات این حوزه‌ها بود. به همین دلیل علاقمندان به علوم دینی بدون هیچگونه ترس و واهمه‌ای و بدون اینکه متحمل هزینه‌هایی بشوند؛ در نهایت میل و رغبت؛ به این مراکز دینی روی می‌آوردند و هر کس برای خود توشه‌ای برمی‌گرفت.

تحصیلات در رشته علوم و معارف اسلامی نخست از مقدمات آغاز می‌شد که عبارت بود از: قرآن مجید، روخوانی و صوت و لحن و تجوید؛ سپس کتابهایی در ادبیات فارسی و کُردی نظیر: ناگهان؛ اسماعیل نامہ؛ سلطان جمجمه‌ای شده؛ اقبال نامہ؛ باران رحمت؛ نصاب الصبیان؛ معراج نامہ؛ مولودنامہ؛ احمدی؛ گلستان سعدی؛ سنگتراش؛ فتح قلعه خیبر؛ داستان محمد حنیفه؛ جنگ نامہ‌های حضرت علی(ع)؛ یوسف و زلیخا؛ خسرو و شیرین؛ شرعیات؛ و...

روحانی زادگان نزد پدران خود این مقدمات را می‌آموختند؛ افرادی غیر از اینان که پدرشان و یا مادرانشان فاقد سواد بودند؛ برای فراگرفتن مقدمات علوم به محلی به نام (قوتاو خان) و یا (مکتب خانه) و یا (قوتابی خانه) روی می‌آوردند.

مکتب خانه اغلب در داخل مساجد شهرها و روستاها تأسیس می‌شد؛ گاهی برخی از روحانیون متمکن در جوار منزل شخصی خود، یک یا چند اتاق بزرگ را برای مکتب خانه در نظر می‌گرفتند و در همانجا به تدریس می‌پرداختند.

به فردی که در مکتب خانه مشغول یادگیری مقدمات علوم دینی بود؛ در اصطلاح محلی (قوتابی) می‌گفتند. سن همه قوتابی‌ها بین شش الی ده سال بود.

درباره وجه تسمیه (قوتابی) نظریات گوناگونی ابراز شده؛ آنچه که بیشتر مقرون به صحت هست این است که این کلمه از واژه (کتابی) عربی گرفته شده؛ کتاب جمع کاتب اسم فاعل به معنی نویسنده است و چون این افراد با خواندن و نوشتن سروکار داشته‌اند؛ لذا این واژه برای آنان انتخاب شده است.

دوره قوتابیگری و فراگرفتن مقدمات علوم؛ حداقل سه سال متوالی طول می‌کشید و چون در آن دوران مدارس دولتی به سبک و شیوه امروزی در روستاها وجود نداشت دانش‌آموز مکتب خانه مدام در طول سال به تحصیل مشغول بود.

در کردستان رسم بر این بود هر قوتابی که قرآن مجید را ختم

می‌کرد و به اصطلاح روخوانی و صوت و لحن آن را می‌آموخت؛ در منزل پدر جشن باشکوهی به افتخارش ترتیب می‌دادند و با شربت و نقل و شیرینی از مدعوین پذیرائی می‌کردند.

مولودی خوانان نیز به دفزنی و قرآنت اشعار کردی و قصیده (بردیّه) در نعت پیامبر گرامی اسلام حضرت (محمدالمصطفی «ص») می‌پرداختند و پدر و مادر قوتابی به شکرگذاری خداوند مشغول می‌شدند که فرزندشان به افتخار ختم قرآن نائل گشته و یکفرد باسواد در خانواده پا به عرصه ظهور نهاده است.

قوتابی پس از آموختن مقدمات علوم؛ جهت ادامه تحصیل راهی حوزه‌های علمیه دور و نزدیک می‌شد تا ضمن ادامه تحصیل به مدارج بالاتری راه یابد.

در کردستان به بخشی از حوزه‌های علمیه (حُجره) می‌گفتند. هر حوزه علمیه از یک یا چند حجره تشکیل می‌شد که طلاب در طبقات مختلف در آن حجره‌ها به تحصیل می‌پرداختند. تحصیل در حجره شرایط سخت و طاقت‌فرسایی داشت؛ زیرا یک نوع مقررات خاص در آنها اعمال می‌شد و یک نوع سلسله مراتب سخت و دشوار که بایستی مو به مو اجرا می‌شد به افرادی که پس از یادگیری مقدمات علوم وارد این حجره‌ها و این حوزه‌ها می‌شدند؛ در اصطلاح محلی (سُخته) می‌گفتند. افرادی که چندین سال در حوزه‌ها درس خوانده و به مدارج بالاتری راه یافته بودند (مُستعد) نام داشتند. سخته به معنی خدمتکار؛ پیشخدمت؛ آشپز؛ شاطر و

پیشکار و...

تمام کارهای خدماتی حجره‌ها از قبیل جارو کردن، تهیه غذا و آشپزی و شستن ظروف و غیره... همگی بر عهده سُخته‌ها بود. سُخته‌ها ملزم بودند به اینکه باید از دستورات مافوق خود که همان افراد مستعد بودند، بدون چون و چرا اطاعت نمایند. هر سُخته‌ای که از دستورات مافوق خود سرپیچی می‌کرد بلافاصله از حجره اخراج می‌شد. سُخته که مشغول فراگیری مقدمات علوم بود؛ نزد مستعد زانوی تلمذ بر زمین می‌نهاد؛ در هر حجره‌ای چند نفر مستعد و سُخته وجود داشت که سُخته‌ها نزد مستعدین تحصیل می‌کردند و هر مستعد حداقل برای خود یک سُخته نگهداری می‌کرد.

افراد مستعد نزد روحانی طراز اول حوزه یعنی (ماموستا) به تحصیل می‌پرداختند و تا آخرین مرحله تحصیل که رسیدن به مقام افتاء و کسب اجازه نامه علمی بود؛ نزد وی می‌ماندند.

هر ماموستائی نمی‌توانست به طلاب اجازه نامه بدهد بلکه صدور اجازه نامه از طرف آن عده از روحانیون صورت می‌گرفت که دارای مقام و منزلت علمی خاص و سالها در حوزه تدریس کرده بودند و حواشی و تألیفات عدیده داشتند.

اجازه‌نامه در واقع نقش یک پایان نامه علمی داشت که به موجب آن ماموستای جوان فارغ التحصیل می‌توانست به پیشنمازی؛ ارشاد و تبلیغ دین؛ صدور فتوی بر مبنای اصل مذهب خود که

شافعی و یا حنفی است؛ پردازد و نیز تدریس کند.

مدت تحصیل در حوزه از مقدمات گرفته تا نایل شدن به مقام افتاء و اخذ اجازه نامه حداقل ۱۵ سال مدام طول می کشید و در این مدت فرد طالب علم با تحمل زحمات طاقت فرسا سعی می کرد خود را به بالاترین مدارج علمی برساند و علوم متداول در حوزه را بنحو احسن فرا گیرد.

۵. جشن فارغ التحصیلی و اخذ اجازه نامه

تحصیل در حوزه های علمیه اهل سنت کردستان برای کسب مدرک و یا رسیدن به مقام و منصب دنیوی نبود؛ به همین خاطر در حوزه ها امتحانات سالیانه برگزار نمی شد؛ هر طلبه ای که به کتاب بالاتری ارتقاء می یافت بایستی کتاب قبلی را به خوبی تدریس می کرد. برای مثال فردی که به کتاب (سیوطی) می رسید بایستی (شرح جامی) را تدریس می کرد و چون امتحانی در کار نبود در تحصیل علوم آنقدر جهد و تلاش می کرد تا اینکه از هر لحاظ پخته و کارآمد می شد و از خود اطمینان حاصل می نمود که می تواند دروس قبلی را به خوبی تدریس نماید. اکثر دروس حوزه ها بخصوص دروس مقدمات تا سطح همه حفظی بودند بویژه صرف و نحو و منطق و بلاغه. به طلاب مقدماتی تفهیم کرده بودند که اگر به کتاب نگاه کنند ممکن است دچار عارضه کند ذهنی شوند و یا چشمانشان کور شود؛ به همین خاطر طلاب از

مراجعه به کتابها ایا داشتند و دروس را در ذهن فرا می گرفتند. مثلاً استاد در حال راه رفتن و قدم زدن دروس را از روی کتاب تقریر می نمود و شاگرد آن را حفظ می کرد. یکی از این کتابهای مقدماتی کتاب (شرح تصریف زنجانی) در علم صرف بود که نگارنده به یاد دارم که همه آن را حفظ کرده بودم و چنین کتابی را به چشم خود ندیدم.

بقیه کتابها بر همین منوال بود؛ بنابراین طلاب همگی کارآمد و آگاه و دانا به علوم وقت بودند جز افراد انگشت شماری که یا استعداد نداشتند و یا اینکه چندان میل و رغبتی از خود برای فراگیری علوم نشان نمی دادند. در حجره ها رسم بر این بود که روزهای سه شنبه و جمعه هر هفته دروس تعطیل می شد و طلاب به مطالعه و مباحثه و تحقیق و یا سیر و سفر و مسافرت می پرداختند و یا به دیدن همدیگر می رفتند. مثلاً طلاب یک حوزه به دیدار طلاب حوزه دیگر می رفتند و میان آنان بحث و مناظره علمی در می گرفت. هدف فرد از تحصیل در حوزه های علمیه این بود که به یک روحانی طراز اول تبدیل شود و سپس به تدریس و ارشاد و راهنمایی مسلمانان بپردازد؛ بنابراین روز و شب به درس خواندن و سعی و تلاش مشغول می شد تا بلکه به مقام علمی شایسته ای دست یابد و خود را در صف روحانیون نامدار جای دهد.

هنگامیکه دروس حوزه به پایان می‌رسید و فرد دارای صلاحیت علمی می‌شد؛ به کسب اجازه نامه نائل می‌آمد و از دست روحانی طراز اول منطقه اجازه نامه افتاء و اجتهاد دریافت می‌کرد. تعداد روحانیون طراز اول که مجوز افتاء و اجتهاد برای طلاب صادر می‌کردند و برای آنان اجازه نامه می‌نوشتند؛ انگشت شمار بودند زیرا هر کس به این مقام نائل نمی‌شد مگر آن عده از روحانیون که خود ذاتاً دارای هوش و ذکاوت و استعداد خارق العاده‌ای بودند و سالها به تدریس در حوزه‌ها مشغول بودند. اجازه نامه در واقع اولین و آخرین مدرکی بود که طلاب پس از به پایان رسانیدن دروس حوزوی دریافت می‌کردند و این اجازه نامه صلاحیت آنان را برای تدریس و نیز صدور فتوی بر مبنای مذهب امام شافعی (رض) تأیید می‌کرد و اگر شخصی چنین اجازه‌نامه‌ای در دست نداشت فتوای وی رد می‌شد و صلاحیتش مخدوش می‌گردید.

برای هر یک از طلاب که به کسب اجازه نامه نائل می‌شد؛ جشن باشکوهی ترتیب می‌دادند. از هر طرف طبقات مختلف مردم؛ طلاب و روحانیون دعوت می‌شدند و گاهی این جشنها که توأم با شادی و رقص و پایکوبی بود چند روز به طول می‌انجامید و از خضار و مدعوین با شربت و شیرینی پذیرائی می‌شد. در پایان مراسم متن اجازه نامه توسط روحانی طراز اول منطقه قرائت می‌شد و وی عمامه سفید را بر سر طلاب می‌گذاشت و رسماً

ماموستا شدن وی را اعلام و ذیل اجازه نامه را امضاء و مهر می‌کرد. گاهی برای تأیید بیشتر چند تن دیگر از روحانیون طراز اول که در مراسم حضور داشتند؛ ذیل اجازه نامه را امضا می‌کردند و فرد در اصطلاح حوزه از آن روز به بعد (مجاز) می‌شد.

در متن اجازه نامه توصیه می‌شد که فرد نباید از چارچوب مذهب خود خارج شود و بایستی طبق قول راجح و یا ارجح در آن مذهب فتوی دهد و در راستای وظایف محوله باید همواره تقوای الهی را پیشه کند و بدون هوا و هوس و به دور از اغراض دنیوی حکم و فتوای شرعی صادر نماید. متن اجازه نامه در جمع قرائت می‌شد و روحانی طراز اول سلسله وار مراتب علمی خود را به علماء و اندیشمندان عرفای نامی و بزرگان دین نسبت می‌داد تا اینکه می‌رسید به حضرت امام جعفر صادق (ع) و از ایشان سلسله وار به حضرت علی کرم الله وجهه و از ایشان به حضرت ختمی مرتبت حضرت محمد المصطفی (ص). در اینجا محض تکمیل این مبحث متن یکی از اجازه نامه‌ها عیناً ذکر خواهد شد.

«اجازه نامه إفتاء و إجتهد»

«بسم الله الرحمن الرحيم»

الحمد لله الذي دل بذاته على ذاته؛ و تقدس في صفاته عن شائبة النقص و سماته؛ و شهد على وحدانيته نظام مسلکه و انتظام مصنوعات؛ و زين سماء الدين بنجوم العلماء الراسخين في العلم الذين هم ورثة الأنبياء بشهادة المرسلين. يا من هو شاهد في العين و لا تشاهده العين و أقرب

من كل شيء عنده من عينه وقد حال الحجب في البين؛ صل على حبيبك الهادي اليك بعد ما وقب غاسق الجهالة؛ وسلم على صفيك القائد الى جنابك حيث انتقب وجه محجة الهدى بظلم الضلالة؛ سيدنا محمد المظهر الاتم فاتحة الكنز المطلسم خط الوحدة بين قوسى الوجود والعدم؛ وعلى آله وأصحابه براهين الإستقامة ونجوم الهداية فى الحل والحرم. وبعد فيقول أفقر عباد الله تراب أقدام الطالبين؛ غبار مجالس العلماء العاملين...

إن العلم لواء قدره مرفوع لا يوضع؛ واساس عزه مرفوع لا يرفع؛ من اعتصم به فلا يضل ولا يشقى؛ ومن أعرض عنه ففى خزى الدنيا والآخرة يبقى؛ وقد تظاهرت الآيات والأحاديث والآثار على فضله؛ قال عز من قائل: قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون؟! وقل: رب زدنى علماً.

يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات. وقال صلى الله عليه وسلم:

من يرد الله به خيراً يفقهه فى الدين. اذا اراد الله بعيد خيراً فقهه فى الدين والهمه رشده. أفضل العبادة الفقه وأفضل الدين الورع. وقال صفوان بن عسال: يا رسول الله جئت اطلب العلم قال: مرحباً بطالب العلم ان طالب العلم لتحفة الملائكة بأجنحتها ثم يركب بعضهم بعضاً حتى يبلغوا السماء الدنيا من محبتهم لما يطلب. و ان فضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر الكواكب و ان العلماء ورثة الانبياء وقال صلى الله عليه وسلم: لاتزال طائفة من امتى ظاهرين على الحق حتى ياتى الله بأمره. قال

النجارى: هم العلماء. و انّ ممّن آهتدى بهداية الله و توفيقه أخى و حبيبى...
 قد فرغ من تحصيل العلوم الدّينية العقلية و النقليّة و الفرعية و الاصلية
 بالتحقيق و التدقيق و بلغ حدّ الكمال فهم المعانى و الرّموز من الكتب
 الاسلاميّة و مستعداً للافتاء و التّدريس فى العلوم الاسلاميّة و امنيّاً فى
 ارشاد المسلمين بطريق السّعادة و قد آشتل برهة من الزّمان بتدرّس علوم
 أصول الفقه و أصول الدّين و الفقه: فوجدته ذاملكة اقتداريّة لأجوبة
 مسائل الفقه الشافعيّة و قد طلب منى الاجازة للتدريس و الافتاء فبعد أخذ
 العهد منه باداء الوظيفة المقدّسة و الورع و مطالعة الكتب فى جواب
 مسألة شرعيّة مرجوعة إليه أخزّته فى تدريس العلوم المتداوله و الافتاء
 بمذهب (الإمام الشافعى) رضى الله عنه متميّناً من الله عزّوجلّ توفيقه و
 أسعاده فى الخدمة. بجامعة الاسلاميّة و بذل الجهد فى سبيل إعلاء راية
 الحقّ أنّه هو الوليّ فى الإنعام و الاحسان: كما اجازنى الوالد آفاضل البارع
 المرحوم المبرور المغفور له السيّد...

و هو المجاز عن العلّامة الفهامة المدقّق المآ عبد القادر المدرّس ببلد
 «بياره» المحروسه و هو عن إستاذ الجامع فى علمى الظاهر و الباطن
 المرحوم المآ احمد المعروف بالنودشى أعلى الله مقامها و اسكنهما بحبوة
 الجنان و هو عن استاذة الفاضل الكامل المتخلّق بالخلق الربانى مولانا
 عبد الرحمن الروزبهانى قدّس سرّه.

و هو عن استاذة النورانى صبغة الله أفندى الماورانى عن والده
 ذى الفيض الجارى مصطفى أفندى الزيارى عليهما رحمة آلبارى عن استاذة
 الذى يسيل علمه كسيل آلوادى على اهل آبلاد و آلوادى صبغة الله

أفندي الحسين آبادي عليه رحمة المئان آلهادي عن والده الأعلم الافخر
 مولانا إبراهيم بن الحيدر عن والده الاكرم الأماجد حيدر بن أحمد عن والده
 الاعظم الأنور أحمد بن حيدر عن والده الأفاضل الأماجد حيدر الأول و هو
 تلميذ شيخ الاسلام صدر المحققين مولانا زين الدين البلاتي تلميذ نصرالله
 الخالقي تلميذ مولانا ميرزا جان تلميذ خواجه جمال الدين محمود
 الشيرازي تلميذ رئيس المحققين مولانا جلال الدين محمد بن أسعد
 الصديقي الدواني تلميذ والده الماجد أسعد الدواني تلميذ العلامة السيد
 الشريف الجرجاني تلميذ مبارك شاه البخاري تلميذ قطب الدين الرازي
 تلميذ العلامة الشيرازي تلميذ الكاتب القزويني تلميذ الإمام فخر الدين
 الرازي تلميذ الإمام حجة الاسلام محمد بن محمد الغزالي تلميذ أبي
 المعالي إمام الحرمين عبد الملك يوسف الجويني تلميذ الشيخ أبي طالب
 المكي و هو أخذ الإنابة والإرادة و لبس الخرقة من أبي عثمان المغربي و
 هو عن خاله أبي الحسن السري السقطي و هو عن تاج الأولياء المعروف
 الكرخي و هو عن الإمام المرتضى (الإمام علي الرضا) و هو عن أبيه غرة
 جباه الأعظم (الإمام موسى الكاظم) و هو عن أبيه كاشف غوامض الحقائق
 (الإمام جعفر الصادق) و هو عن أبيه الجامع للمفاخر (الإمام محمد الباقر) و
 هو عن أبيه إنسان اعيان الزاهدين (الإمام علي زين العابدين) و هو عن
 أبيه أسعد السعداء (الإمام حسين بن علي سيد الشهداء) و هو عن أبيه
 الإمام الهمام اسدالله الغالب باب مدينة العلم (علي بن أبي طالب كرم الله
 وجهه) و هو عن حضرة درة صدف الوجود المخصوص بالمقام المحمود و
 اللواء المعقود و الخلوص المورود و المكان المشهود الكنز المطلسم

خليفة الله الأعظم معدن الصدق و الصفا سيد المرسلين ابي القاسم محمد المصطفى صلى الله عليه و آله و صحبه و سلم هو من امر ذى النور المبين بواسطه الروح الامين الممتاز بين الملائكة المقربين برسالة رب العالمين الى الانبياء و المرسلين (جبرئيل الامين) على نبينا و عليه الصلوة و السلام. اللهم افض علينا من بركاتهم و اسلك بنا مسالك كراماتهم و اجعل هذا العهد مقرباً اليك و وسيلة عند الوقوف بين يديك و اقرن بفاتحة السعادة آمالنا و اختم بخاتمه الشهادة آجالنا آمين و الصلوة و السلام على سيد المرسلين و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.

الامام و المدرس فى...

این نمونه‌ای بود از اجازه نامه افتاء و تدریس که پس از به پایان رسانیدن دروس حوزوی به فارغ التحصیلان داده می‌شد و آنان از آن تاریخ به بعد رسماً در کسوت روحانی و ماموستا درمی‌آمدند و وظیفه سنگین ارشاد و هدایت مسلمانان و نیز تدریس علوم دینی و صدور فتوی و احکام شرعی را بر عهده می‌گرفتند. بدیهی است هرگونه تخطی و عدول از مفاد اجازه نامه مذکور موجب سلب صلاحیت از شخصی می‌شد و مردم به آراء و نظریات فقهی وی

۱. همانگونه که ملاحظه می‌کنید سلسله این اجازه نامه از ائمه اطهار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین عبور می‌کند تا سرانجام به حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد و این خود نشان از عشق و ارادت خاص مردم مسلمان کردستان و حوزه‌های علمیه این دیار به اهل بیت و خاندان آن حضرت است که همه علوم و معارف اسلامی از آب‌خور فیاض آنان سرچشمه گرفته بخصوص (علم نحو) که واضح و بنیانگذار آن حضرت (ع) کرم الله وجهه بودند و این خود نشان از علم فیاض و لدنی ایشان دارد.

چندان اعتنا نمی‌کردند.

طبق مفاد اجازه نامه هر روحانی حق داشت برای خود چند نفر طلاب علوم دینی را در حجره جای دهد و آنان را به عنوان شاگرد خود بپذیرد و برحسب توان علمی خود دروس حوزوی را تدریس نماید. هزینه اداره امور حجره و طلاب را خود مردم محل و یا مردم همان روستا متحمل می‌شدند؛ برخی از روحانیون منطقه که دارای تمکن مالی بودند و نسبت به دیگران از وضعیت مناسبتری برخوردار بودند؛ خودشان شخصاً هزینه طلاب را از قبیل غذا و پوشاک و امکانات تحصیلی و غیره... بر عهده می‌گرفتند.

البته والیان و حکمرانان و نیز ارباب و اعیان منطقه کردستان نیز در این امر به یاری روحانیون می‌شتافتند و گاهی خودشان رأساً این هزینه‌ها را متحمل می‌شدند.

اکثر قریب به اتفاق روحانیون کردستان از دست‌رنج خود ارتزاق کرده و می‌کنند؛ اکثر آنان کشاورز و زحمتکش هستند و به تأسی از پیشوایان دین در حالیکه زعامت و رهبری مسلمانان را بر عهده دارند؛ در مزرعه خود حاضر می‌شوند و با عرق جبین و کدّ یمین امرار معاش می‌کنند و روزی خود را از طریق کشاورزی و باغداری و غیره... بدست می‌آورند؛ به همین خاطر وابستگی آنان به رژیمهای گذشته بسیار اندک بود و آنان در کمال ساده زیستی به انجام وظائف خود مشغول بوده‌اند و این وظائف را بنحو احسن انجام داده‌اند. یک روحانی کرد هنگامیکه در مزرعه مشغول کار

است بیل را بر زمین می‌نهد و پس از رفع خستگی دشوارترین دروس حوزه را که همان مسائل ارث و میراث است تدریس می‌کند. ساده‌زیستی؛ عدم توجه به دنیا و زرق و برقهای آن؛ زهد و پارسائی؛ عدم وابستگی به نظام‌های ستمگر؛ ارتزاق از دسترنج خود؛ ظلم ستیزی و دفاع از دین؛ و... بخشی از ویژگیهای روحانیون اهل سنت کردستان بود. به همین خاطر بسیاری از آنان با رفورم آمریکائی اصلاحات ارضی که توسط شاه در ایران اعمال شد به مبارزه برخاستند و به شدت آن را محکوم کردند.

در دهه آخر حکومت پهلوی؛ برای نابودی مدارس علوم دینی در کردستان تلاشهای زیادی صورت می‌گرفت و نقشه‌ها و برنامه‌های متنوعی در دست اجرا بودند. یکی از آن برنامه‌ها این بود که طلاب سنتی حوزه‌ها و مدرسه‌ها و حجره‌ها را جذب مدارس علوم دینی در شهرها بکنند تا از این طریق آنان را وادار کنند که از رویه سنتی خود دست بکشند و به استخدام ادارات دولتی درآیند. گفتنی است، در برخی از شهرهای استان کردستان بخصوص شهرهای بزرگ مانند سنندج مدرسه علوم دینی زیر نظر دولت وقت وجود داشت که تعداد زیادی طلبه جذب آن می‌شدند و شهریه ناچیزی به آنان داده می‌شد. این طلاب با اینکه به ظاهر در لباس طلبگی بودند اما اهداف دیگری داشتند و آن این بود که در مدارس دولتی به تحصیلات کلاسیک مشغول شوند و سپس به استخدام مراکز دولتی درآیند. رژیم شاه تا حدودی در این کار

توفیق حاصل نمود اما روحانیون آگاه همیشه به طلاب سستی هشدار می دادند که مبادا جذب چنین مدرسه هایی شوند؛ حتی کار به جایی رسیده بود که برخی آنها را تحریم می کردند. با وجود اینهمه توطئه ها و نقشه ها؛ مدارس علوم دینی در شهرها و بخشها و روستاهای کردستان همچنان پابرجا ماندند و به همان شیوه سستی خود ادامه دادند و اکنون نیز ادامه می دهند.

حجره ها و مدارس علوم دینی در منطقه کردستان علاوه بر اینکه مهد علم و دانش بودند؛ کانون مبارزه علیه زورمداران و حکام ظالم منطقه نیز بشمار می رفتند.

بنابراین طبیعی بود که روحانیون مبارزی همچون شهید بزرگوار (حاج ملاحیدر فهیم)، (ملاکریم شهریکندی)، (ملا محمد ذبیحی) که این پژوهش پیرامون زندگی و مبارزات ایشان نگاشته شده است؛ و نیز شهید والا مقام (ملاعلی جلالی زاده) و فرزند اندیشمند ایشان (مسلم جلالی زاده) پرورش یافتگان این حوزه های علم و دانش باشند؛ این شهیدان گرانقدر و نیز خیل بیشماری از روحانیون کردستان جان باختند تا راه حق و فضیلت بدون سالک و رهرو نباشد.

۶. انقلاب اسلامی و مسئله کردستان و ظهور گروهکها

انقلاب اسلامی ایران به زعامت و رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در مدت زمان کوتاهی به پیروزی رسید که حیرت همگان را برانگیخت. رژیم شاهنشاهی که بنیان مستحکمی داشت برخلاف انتظار کارشناسان و

اهل فن؛ بسیار سریع از پای درآمد و به تاریخ پیوست. رمز پیروزی برق آسای این انقلاب را باید در سه چیز جستجو کرد:

* رهبری آشتی ناپذیر روحانیون مبارز و در رأس همه آنان امام خمینی مبارز نستوه و سازش ناپذیر.

* اتحاد و همبستگی همه قشرهای مختلف مردم و شرکت آنان در انقلاب و تلاش گروهی برای سرنگونی رژیم.

* ایمان و اعتقاد راسخ و خلل ناپذیر مردم مسلمان ایران اعم از شیعه و سنی به اسلام و تلاش گسترده و همه جانبه بمنظور برپایی حکومت اسلامی و پیاده نمودن احکام و قوانین اسلام. در آن عده از کشورهای منطقه که دارای قومیت‌های متعددی هستند از قبیل ایران، عراق، ترکیه، سوریه، و ... همواره سقوط رژیمها و ایجاد خلأ قدرت موجب بروز بحرانها و درگیریها و نزاعهای قومی و منطقه‌ای شده که نمونه‌های بسیاری از آنها در تاریخ به ثبت رسیده و در بستر زمان بصورت یکنوع حوادث تکراری درآمده است. با سقوط رژیم شاهنشاهی و به وجود آمدن خلأ قدرت؛ بروز بحران و تشنج در منطقه کردستان امری طبیعی بنظر می‌رسید.

در گذشته نیز پس از سقوط و فروپاشی رژیمها چه در ایران و چه در کشورهای مجاور همواره، به شهادت تاریخ ما شاهد ظهور حرکت‌های ناسیونالیستی بوده‌ایم که تاریخ نمونه‌های فراوانی از آن در خود ثبت کرده است؛ اما چیزی که بسیار تعجب‌آور و شگفت‌انگیز به نظر می‌رسید؛ بویژه در منطقه کردستان و پس از

سقوط رژیم شاهنشاهی؛ ظهور گروههای مسلح با عقائد و ایدئولوژیهای مارکسیستی و الحادی بود، که تا آن زمان سابقه نداشت. قطعاً جوامع شهری و روستایی کردستان پذیرای چنین ایده‌هایی نبود زیرا مردم کردستان از نظر اعتقادی همگی مسلمان و سخت پایبند به اعتقادات مذهبی خویش هستند و از سوی دیگر منطقه قطب سرمایه‌داری صنعتی نبود تا بتوان در آن انقلاب کارگری به وجود آورد. به همین خاطر برخی از گروههای چپ در منطقه کردستان از همان اوایل حرکت مسلحانه به تقلید از (مانو) رهبر چین فعالیت خود را بر روی کشاورزان و روستاییان متمرکز کردند تا به زعم خود رهبری کشاورزان را برای قیام مسلحانه برعهده گیرند. اما در این کار نیز شکست خوردند زیرا روستاییان کردستان همگی مسلمان بودند و به هیچوجه عقائد الحادی آنان را نمی‌پذیرفتند و در هر روستایی که یک نفر روحانی وجود داشت مردم را آگاه می‌کرد و خطرات گروههای الحادی را گوشزد می‌نمود.

بطور کلی جوامع سنتی کردستان نه تنها پذیرای چنین چیزی نبود بلکه دست رد بر سینه آنان می‌نهاد. بهمین خاطر گروههای چپ مسلح هم از مردم مسلمان منطقه کینه به دل گرفتند و هم از روحانیون مبارز و آگاه منطقه که به افشاء ماهیت آنان می‌پرداختند و به مردم در مورد خطرات عقائد الحادی هشدار می‌دادند.

بنابراین انتقام گرفتن هم از مردم و هم از روحانیون مبارز و

آگاه منطقه برای آنان امری طبیعی بود و آنان در این باره از هرگونه اعمال ناشایست اجتناب نکردند، از این رو طبق توضیحاتی که بعداً خواهیم داد؛ خیل عظیمی از روحانیون منطقه بدست آنان به درجه رفیع شهادت نائل آمدند و جان خود را فدای اعتقادات پاک خود نمودند.

حرکات کور گروهکهای مسلح در به شهادت رساندن روحانیون منطقه نشان از واماندگی و شکست آنان داشت زیرا همانگونه که قبلاً گفته شد آنان در پیاده نمودن اهداف خود موفق نشدند؛ در نتیجه انتقام خود را از روحانیون آگاه و مبارز منطقه گرفتند چون به گمان خویش آنان سد راه باطل حرکت‌های الحادی بودند و باید از میان برداشته می‌شدند؛ اما حذف فیزیکی آنان از صحنه نه تنها راه را برای فعالیت آنان هموار نساخت بلکه کینه و نفرت مردم منطقه از آنان را بدنبال داشت که حاصل آن شکست و خواری و ذلت دشمنان اسلام بود.

۷. یساران و موقعیت تاریخی و جغرافیایی آن

یکی از بلوکات معروف کردستان؛ منطقه‌ای کوهستانی است به نام: (ژاورود) که قطب مهم باغداری در استان کردستان بشمار می‌رود. اهالی این منطقه - که به دو قسمت ژاورود غربی جزو شهرستان مریوان و ژاورود شرقی جزو شهرستان سنندج تقسیم شده - از دیرباز به زهد و پارسایی و دین داری و قناعت و

سختکوشی شهرت داشته و علماء و اندیشمندان فراوانی از این خطه برخاسته‌اند که نامشان در تاریخ ثبت است. مساجد معروفی در این منطقه وجود دارند به نام مساجد (عبداللهی) که قدمت آنها به سده‌های نخستین تاریخ اسلام برمی‌گردد. از بدو ورود اسلام به این منطقه اهالی آن با جان و دل از این دین رهایی‌بخش استقبال نموده و به ساختن مساجد پرداخته‌اند. این مساجد را از آن جهت (عبداللهی) می‌خوانند چون عبدالله بن عمر بن الخطاب خلیفه دوم از خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمیع؛ هنگام فتح ایران بدست سپاه اسلام؛ اقدام به ساختن آنها نموده و اکنون پس از گذشت چهارده قرن هنوز به همان نام معروفند.

روستای (بیساران) در منطقه ژاورود همچون نگینی است در انگستری که جلوه خاصی به این دیار بخشیده زیرا مدفن یکی از امامزاده‌ها و یکی از نوادگان پاک پیامبر گرامی اسلام (ص) است و از دیرباز تاکنون محلّ ظهور بسیاری از علمای طراز اول کردستان بوده و عرفای زیادی از جمله: (ملا مصطفی بیسارانی) عارف و شاعر شهیر کرد؛ از این روستا نشأت یافته‌اند.

مؤلف کتاب (تحفه ناصری) درباره بیساران می‌نویسد:

«در این بلوک قریه‌ای که اسم آن (بیساران) است؛ امامزاده جلیل‌القدری مدفن دارد که (سیدعلی) و موسوم به (باباشیخ) است. از این امامزاده در حیات و ممات خوارق عادات و کرامات وافر به ظهور رسیده است. سلسله نسب او از این قرار تشخیص یافته: سید

علی بن حاج سید عیسی بن سید عبدالعزیز بن سید اسحاق بن سید منصور بن سید یوسف بن سید علی بن سید اسماعیل بن امام موسی کاظم (ع)^۱ مزار این سید جلیل‌القدر زیارتگاه مردم مسلمان منطقه است و از قدر و منزلت شایسته‌ای نزد مردم برخوردار می‌باشد. اما مرحوم (سید عبدالصمد توداری) در کتاب وزین خود: (نورالانوار در کرامات ذراری سیدمختار) او را از فرزندان شیخ زکریا از عرفای قرن هفتم هجری و برادر شاه نعمت الله ولی مدفون در ماهان کرمان می‌داند که این نظریه بیشتر مقرون به صحت است و طبق این نظریه که مورد تأیید بسیاری از تاریخ‌نگاران کرد از جمله آیت‌الله شیخ محمد مردوخ کردستانی است؛ ایشان از سادات حسنی بشمار می‌روند.

گفتنی است در کردستان هر دو سلسله سادات، جلیل‌القدر حسینی و حسنی از مقام و منزلت ویژه‌ای نزد مردم برخوردار هستند و مردم بخوبی آنان را ارج می‌نهند و برای سادات تکریم و احترام ویژه‌ای قائل می‌باشند که درخور تحسین است و این امر از عشق و ارادت قلبی مردم مسلمان این خطه نسبت به سلاله پاک پیامبر و ذریه پاک حضرت (فاطمه زهراء) سلام الله علیها سرچشمه می‌گیرد.

تاریخ نگاران واژه (ژاورود) را بازای فارسی ضبط و ثبت

۱. تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان تألیف میرزا شکرالله سنندجی به اهتمام دکتر

نموده‌اند.

واژه (زاو) در زبان فارسی به معنی قوی؛ زبردست و پرزور است. بنابراین ژاورود یعنی رودخانه بزرگ و پرآب زیرا رودخانه‌های بسیاری از این منطقه جاری است. البته واژه (ژاو) هم در زبان فارسی آمده که به معنی خالص و خلاصه هرچیز است که در اینصورت معنی ژاورود یعنی رودی که خلاصه و گزیده همه رودخانه‌ها است.

در کتاب (برهان قاطع) که فرهنگ لغات معتبری است؛ ذیل واژه (زاو) چنین نگاشته شده است:

زاو به سکون واو: قوی و زبردست و پرزور را گویند و استاد بنا و گلکار را نیز گفته‌اند؛ و شکاف و رخنه هرچیز باشد و دره کسوه را نیز گویند و به معنی خشت پارچه و نیم خشت نیز آمده است. در همین فرهنگ لغات برهان قاطع ذیل واژه (ژاو) می‌خوانیم: «ژاو: خالص و خلاصه هر چیز را گویند.»^۱

البته کوهستانهای صعب العبور در منطقه نیز فراوان است که احتمال این را می‌دهند واژه ژاورود به معنی دره این کوهستانها باشد. به هر حال دو روستای (بیساران) و (پایگلان) در منطقه ژاورود همیشه به عنوان دارالعلم و مأمن علماء و عرفاء و فرهیختگان به عنوان مرکز ثقل این منطقه مطرح بود و بزرگان زیادی از این دیار برخاسته‌اند که نامشان در جریده ایام به ثبت

۱. برهان قاطع به اهتمام دکتر محمد معین جلد دوم ص ۱۰۰۰ و نیز ص ۱۰۵۷.

رسیده و بیساران توأم با علم و دانش و ادب و هنر برای محققین و پژوهشگران نامی است آشنا که از خاطره‌ها هرگز محو نخواهد شد.

بیساران یکی از بزرگترین روستاهای منطقه ژاوه رود است که در جنوب غربی شهرستان سسندج و در جنوب شرقی شهرستان مریوان واقع شده و دارای منظره زیبا و باغهای مثمر است که در فصل بهار و تابستان و مقداری از فصل پائیز طبیعت آنجا بسیار دیدنی و دل انگیز است بخصوص شرائط آب و هوایی آن که در تابستان معتدل می‌باشد.

اهالی آنجا به زبان (اورامی) که یکی از زیر مجموعه‌های زبان کردی است تکلم می‌کنند و از حیث اعتقادی بسیار متدین و پایبند به احکام اسلامی هستند. در فروع دین پیرو مذهب (شافعی) و در اصول دین (اشعری) مذهب می‌باشند.

بیساران از دیرباز دارای حوزه علمیه و حجره طلاب بود و همواره علمای بسیاری از این خطه برخاسته‌اند که از نظر علم و تقوی شهرت خاصی داشته‌اند تا آنجا که لقب (دارالعلم) را به آنجا داده‌اند. در مجاورت این روستا روستای دیگری به نام (پایگلان) هست که آنجا نیز دارالعلم بوده و علمای زیادی از آنجا برخاسته‌اند از جمله مرحوم (ملا اسعد پایگلان) که مدرس و حاکم شرع منطقه بوده و طلاب فراوانی تربیت نموده است.

آنچه به بیساران قداست و معنویت خاصی بخشیده است وجود یکی از سلاله پاک پیامبر و یکی از صلحاء و امامزاده‌ها بنام

(سیدباباعلی) مشهور به «باباشیخ بیساران» است که پیرامون سلسله نسب وی روایتهای مختلفی نقل شده است. برخی او را پسر سید عیسی فرزند شیخ بابا علی همدانی فرزند سیدیوسف پسر سید منصور فرزند سیدعبدالعزیز پسر سیداسماعیل پسر حضرت امام موسی کاظم پسر امام جعفر صادق پسر امام محمد باقر پسر امام زین العابدین پسر حضرت امام حسین پسر حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام می دانند و بدینسان ایشان از سادات حسینی است که در کردستان از ارج و منزلت بسیاری نزد مردم مسلمان منطقه برخوردار هستند.

برخی دیگر او را از فرزندان مرحوم (شیخ زکریا) پدر عارف ربانی مرحوم (شاه نعمت الله ولی) می دانند که در حمله مغول به بیساران مهاجرت کرده و در همانجا دار فانی را وداع گفته است؛ با این نگرش ایشان از سادات حسنی است. بهر حال این امامزاده نزد مردم مسلمان منطقه جایگاه خاصی دارد و مرقدش در همان روستا زیارتگاه شیفتگان و عاشقان اهل بیت پیامبر گرامی اسلام است.

علمای دیگری که در بیساران بوده اند و عبارتند از: ملاعلی؛ ملاعیسی؛ ملاالله بخش؛ ملارمضان؛ ملاعبدالله؛ ملامحمدهادی؛ شیخ اسماعیل؛ ملاعبدالصمد؛ شیخ عبدالسلام؛ ملاعبدالغفور؛ ملانجم الدین؛ ملاجلال الدین؛ ملاعلاء الدین؛ قاضی سعدالدین؛ ملاصلاح الدین؛ ملاجمال الدین و ... که همه این بزرگان به (ذبیحی) شهرت داشته اند.

علاوه بر این بزرگان؛ عارف و شاعر شهیر کرد (ملا مصطفی بیسارانی) از شعرای قرن یازدهم هجری که به لحاظ زمانی، مقدم بر علامه (مولوی کرد) بوده و دیوان اشعارش در عرفان نظری بارها به چاپ رسیده است؛ اهل بیساران است و به بیسارانی شهرت دارد. گفتنی است: مزار این شاعر شهیر در حدفاصل میان دو روستای (رزاب) و (دورو) قرار دارد.

از علماء و اندیشمندان معاصر که از بیساران برخاسته‌اند می‌توان به شادروان (ملا علی صبار) و (ملافض الله مرادی) اشاره کرد که هر دو از علمای معروف کردستان بودند و مرحوم ملاعلی صبار به زبان انگلیسی تسلط کامل داشت. مرحوم ملافض الله مرادی از مدرسین صاحب نام و عضو مجمع فتوا در استان کردستان بودند و فرزند برومند ایشان جناب آقای (هادی مرادی) هم اکنون از استادان دانشگاه تهران است که بر زبان و ادبیات عرب تسلط و احاطه کامل دارند و علاوه بر دانشگاه در حوزه نیز تحصیل کرده‌اند.

(ملاشریف مرادی) و (ملاحامد بیسارانی) نیز اهل منطقه بیساران بوده‌اند که در علم و فضل و تقوی شهرت دارند خود نشانگر آن است که آن دیار از دیرباز مهد علم و دانش بود زیرا به قول معروف: (از کوزه همان بیرون تراود که دروست).